

Revisiting the Juridical Scope of the Third Solution of Verse on Wife's Disobedience (Nushuz) in Case of a Disobedient Woman*

Hossein Bahrami Aghdam**

Abstract

One of the issues regarding a husband's treatment of his wife during her disobedience is his authority to discipline her in order to assert his masculine authority. It is widely agreed upon that, according to the third solution of the verse on disobedience, the husband has the right to resort to physical discipline. However, the manner and quality of the physical discipline in the rulings of jurists are limited by conditions such as not causing severe harm, not shedding blood, not causing physical disfigurement, not corrupting the skin and flesh, not breaking bones, and avoiding excessive force. The present study seeks to examine the evidence from previous viewpoints and, by considering the social understanding of punishment, sit in judgment on its inhibitory and corrective aspects. The author believes that the conditions for restricting physical punishment in the verse are inconclusive and not proven, and the mentioned restrictions are not only inadequate but also lack credibility if they are based on the interpretations of "non-excessive" punishment in narrations. On the other hand, considering the rational approach to the philosophy of disciplinary and corrective discipline and its boundaries, as well as the exclusion of this verse within the confines of rational considerations, it suggests the permissibility of this punishment within those rational limits. Moreover, blood money (diyah) and guarantee (zaman) are not applicable in this context.

Keyword: State of Disobedience (Nushuz); Physical Punishment of Women; Fracture; Non-excessive Physical Discipline; Verse on Wife's Disobedience

* Received: 2022-October-04 Accepted: 2023-August-13

** Level four in Figh and Usul of seminary of Qom. Qom, Iran. Email: Bahramiagdam@gmail.com



دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال دهم، جلد دوم، پیاپی ۲۰

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۴۸-۱۱۷

مقاله علمی - پژوهشی

بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز در صورت نشوز زن*

حسین بهرامی اقدام**

چکیده

یکی از مسائل مطرح در مورد همسر، حکم زدن او از طرف شوهر در جریان نشوز او، به جهت تأدیب او در راستای اعمال قوامیت مرد است. قریب به اتفاق، صاحب‌نظران برآنند که مرد، بر اساس راهکار سوم آیه نشوز، حق زدن او را دارد، ولی کیفیت ضرب او در فتاوی فقیهان مقید است به «رفیق» بودن، دیه‌آور نبودن، خون‌آلود نساختن، فاسد نکردن پوست و گوشت، شکسته نشدن استخوان و «عدم تبریح». تحقیق حاضر می‌کوشد، با بررسی ادله‌ی دیدگاه‌های پیش‌گفته، با سنجهی فهم عرف از ضرب با لحاظ جنبه‌ی بازدارندگی و اصلاح‌گری آن به داوری بنشیند. به باور نویسنده شرایط تقیید ضرب در آیه محقق نیست و قیود گفته شده نیز اگر بر اساس ارانه‌ی تفسیر از ضرب «غیر مبرح» در اخبار باشد، علاوه بر عدم اعتبار آن اخبار، تمام نیست. از طرف دیگر ملاحظه‌ی سیره‌ی عقلا در فلسفه‌ی تأدیب اصلاحی و حد و مرز آن و انصراف این آیه در محدوده‌ی ارتکازات عقلایی، دلیل بر جواز این ضرب در همان محدوده‌ی عقلایی است و دلیل دیه و ضمان نیز صلاحیت تخصیص را ندارد.

کلیدواژه‌ها: نشوز، تشبیه بدنی زن، تبریح، ضرب غیر مبرح، آیه‌ی نشوز

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲

Bahramiagd@gmail.com

** سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم، ایران. ایمیل:



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

بخش اول: مقدمه

اسلام به عنوان آخرین مکتب انسان‌ساز، نهایت توجه خود را به مقام رفیع خانواده مبذول داشته است. از این رو، برای هدایت صحیح این نهاد مقدس و خاستگاه نیک‌بختی و بدبختی جامعه‌ی انسانی، در کنار عقل و رسول باطنی و احکام آن به عنوان تأدبیات صلاحیه، خود نیز مستقیماً وارد عرصه شده و چراغ شب‌های محاق عقل در درک مصالح و مفاسد اجتماعی و تنظیم حرکت این نهاد عظیم در مسیر صحیحش گشته است.

از جمله مسائل مهم طرح شده در این بین، نحوه‌ی تعامل با زن، این عنصر محوری خانواده در تحت نظام اداری خانواده، به مدیریت و قیومیت مرد خانه می‌باشد. آن‌گاه که زن خواسته یا ناخواسته در حرکت صحیح خانواده و انجام صحیح وظیفه‌ی محوله به او، ناهماهنگی نشان داده و خللی در این امر ایجاد کند و چه بسا قوام و دوام خانواده را به عنوان کانون حیاتی جامعه با تزلزل و گسیختگی مواجه کند. در نحوه‌ی رفتار و عکس‌العمل در مقابل چنین زنی، عملاً دو دیدگاه افراطی در سایه‌ی دوری از دو فاکتور تعیین‌کننده یعنی آموزه‌های دینی و تبعیت از عقل سالم انسانی به جهت تبعیت از هواهای افسار گسیخته‌ی نفسانی و آثار آن، به وجود آمده که یا منتهی به عکس‌العمل شدید در برابر او و رفتار بسیار خشونت‌آمیز با او گشته، به حدی که مقام زن نه تنها به عنوان یکی از ارکان خانواده، بلکه به عنوان یک انسان نادیده گرفته شده است و یا منتهی به پاک کردن صورت مسئله‌ی برخورد تنبیهی روحی - جسمی شخص مقصر و بی‌پایند به وظایف خود گشته است و آن به عنوان عملی ضد حقوق بشر و ضد کرامت زن قلمداد شده است.

در این بین اسلام، هماهنگ با عقل فطری با نشان دادن مسیر معتدل بر وفق دفترچه‌ی خلقت مرد و زن، به دور از افراط و تفریط و با لحاظ همه‌ی جوانب

وجودی و شخصیتی و با نگاه به تمام ابعاد و حالات او، در افقی بالاتر از محدودیت زمانی و مکانی، حجت و مانعی برابر این کیج روی و انحراف قرار داده است.

اسلام در زمینه‌ی برخورد و اصلاح در موضوع نشوز زن و خودداری او از انجام وظیفه‌ی زناشویی و ادای حقوق مرد، حال یا با تأسیس راه جدید یا تأیید راه کار عقلانی - عقلایی، گزینه‌ی ضرب زن را نیز مورد توجه قرار داده است. قریب به اتفاق فقها نیز به استناد آیه نشوز و ظهور دلالت آن، حکم به جواز ضرب را صادر نموده‌اند، ولی در محدوده‌ی این ضرب، آرای مختلفی از آنان به چشم می‌خورد. مسئله‌ی ضرب و کشف نظر اسلام در اطراف این موضوع، قیود و محدوده‌ی این ضرب، مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و در این زمینه تلاش‌هایی مبذول شده، ولی به باور نویسنده این تلاش‌ها نه از جامعیت مطلوب برخوردار است و نه در کشف نظر صحیح به توفیق تمام نائل شده است. بر این اساس تحقیق حاضر می‌کوشد با روش کتابخانه‌ای و با بازخوانی دیدگاه‌های استنباط شده از کتاب و سنت و سایر ادله، در پیرامون این آیه و با بررسی شکلی و محتوای این دیدگاه‌ها، با توجه به کتاب و سنت و سایر ادله معتبر فقهی، دیدگاه صحیح را به دست آورده و ارائه دهد.

در این مقاله موضوع محدوده ضرب زن از منظر سببیت نشوز زن با توجه به آیه‌ی نشوز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بخش دوم: نشوز زن

اگر زوجه‌ای از مسئولیت و وظایف خود در رابطه با مسائل زناشویی امتناع ورزد، بنابر اتفاق همه‌ی اصحاب، تکلیف برخورد با چنین زنی طبق آیه‌ی نشوز مشخص شده است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء / ۳۴).

بر اساس بند «و اضْرِبُوهُنَّ» یکی از موارد جوازی (نه وجوبی)، برخورد با چنین زوجه‌ای ضرب او می‌باشد. البته بر عقیده‌ی بعضی از صاحب‌نظران، این بند از آیه منسوخ است به نسخ تدریجی. از منظر او ترخیص ضرب در این آیه یک ترخیص ظاهری است که در نهایت با لحاظ تفسیر صادره از طرف اهل بیت علیهم‌السلام و سیره‌ی عملی آنان در این بین، منتهی بر منع ضرب زنان می‌گردد؛ آن ضربی که ریشه در جاهلیت بشری داشته و اسلام برای قلع و قمع این عادت و سیره‌ی ناپسند مجبور بوده اولاً، به صورت ظاهری آن را تأیید کند تا اینکه در آخر کار با لحاظ سیره و سنت نبوی و متابعت از آن، این عادت ناپسند را به طور ریشه‌ای از جامعه انسانی برکند (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۲/۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹).

ولی چنانچه مشهود است این نظر، یک نظر تفریطی در مقام برخورد با شخص خاطی است که با کوتاهی در عمل و افق فکر و اصرار بر آن، کانون خانواده را در معرض خطر از هم پاشیدگی و زوال قرار داده است. اینکه هر ضرب زنی ریشه در جاهلیت و قصور و تقصیر فکری داشته و یک عمل ناروا بوده و دین حق اسلام مجبور به تأیید اولیه‌ی آن بوده، به امید فراهم شدن شرایط قلع و قمع آن، خود برداشت یا دستاوردی ناصواب است. آیا در تاریخ و سیره‌ی ائمه (ع) این مضبوط است که حضرات معصومین با وجود نشوز زنان خود، از گزینه‌ی ضرب با وجود ناکارآمدی و عدم جواب‌گویی «وعظ» و «هجر» استفاده ننموده باشند تا بدین وسیله

با سیره‌ی عملی خود موجبات زدوده شدن این عادت ناپسند ادعا شده را از جامعه‌ی اسلامی فراهم کرده باشند؟

نویسنده خود قبول دارد که قهر و ضرب، اولاً و بالذات مناسب با تکریم انسان و شخصیت و کرامت او نیست، ولی از باب مثل معروف «آخر الدواء الکی» (آخرین مرهم و دوا، داغ نهادن است)، گاهی لازم است برای رسیدن به مصالح بالاتر شخصی یا نوعی، اقدام به این کار شود؛ چنانچه برخی اوقات برای حفظ جان انسان یا سلامتی او، جراحی یا قطع عضو لازم می‌شود و عقل - ماسوای نقل - برای رسیدن به مصلحت بالاتر، نه تنها جواز چنین چیزی را صادر کرده و وصف ظلم و حکم قبیح آن را برمی‌دارد، بلکه اعمال آن را حسن و از مقوله‌ی عدل دانسته و مصلحت آن را ملزمه می‌داند و مثل آن است مقوله‌ی ضرب اشخاص، هر چند زنان.

چه نیکو است گفته شود با توجه به تناسب حکم و موضوع از آنجا که انسان می‌فهمد، اجازه‌ی انجام این کارها که به عنوان اولی در نزد شارع مقدس نامطلوب هست، از باب تراحم بین مصالح است و برای جمع بین دو جهت، یعنی اولاً حل مشکل پدیده آمده از نشوز و ثانیاً حفظ مطلوب‌های شارع و ترک نامطلوب‌های او، شارع مقدس از باب اضطرار (به جهت دفع ضرر یا اضطرار به جهت جلب مصلحت اهم و دفع افسد و یا رفع هرج و مرج در زندگی)، حکم به جواز ضرب بنماید. پس رعایت مراتب لازم بوده و در صورت رفع مشکل با ضرب خفیف‌تر نباید به ضرب بالاتر از آن اقدام نمود (زنجان، ۱۴۱۹ق: ۷۷۰۹/۲۵؛ امامی، ۱۳۸۸ش: ۹۱-۹۲).

اما این سخن که فلسفه‌ی ضرب و تشریح آن امکان دارد به خاطر نظر به جمعی از زنانی باشد که دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزارطلبی) هستند که در حالت تشدید آن، تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین تنبیه خفیف بدنی در

مورد آنان یک نوع درمان روانی به حساب می‌آید (مکارم، ۱۳۷۹ش: ۳/۲۲۰؛ هاشم‌پورملا، جلالی، ۱۳۹۴ش: ۵۶)، سخنی است که فارغ از نداشتن دلیل معتبر و خارج بودن از موضوع آیه که زن ناشزه است نه زن مازوشیسم، متکی است بر یافته‌های تجربی که به باور مدّعی این سخن، نمی‌توان بر یافته‌های آن اعتماد کرد.

(<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid>)

(=246917) و بر فرض قبول کلیت این یافته، نمی‌توان غایت یک حکم کلی و عمومی را منحصر به مصالح یک گروه شاذ نمود و به این لحاظ، از اصل تشریح آن دفاع کرد. البته نباید از این امر روشن غفلت نمود که اعمال ضرب زمانی است که کارآمد باشد و امید تأدیب و اصلاح از آن برود و مانعی از آن نباشد (امامی، ۱۳۸۸ش: ۹۱-۹۲-۹۴)؛ وگرنه هیچ توجیه شرعی و عقلایی - عقلانی ندارد؛ مگر اینکه گفته شود این ضرب جنبه عقوبتی - کیفری نیز دارد؛ چنانچه خواهد آمد. همچنین اعمال ضرب در مکان خود، مخصوص بانوان و اعمال بر علیه آنها نیست، بلکه اگر مردی در وظیفه‌ی خود کوتاهی کند، حاکم هر چند با اعمال قهر و تعزیر، او را بر این کار مجبور خواهد کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۷/۳۱). بنابراین این حکم نباید دستاویزی برای مظلوم‌نمایی زنان و جلوه دادن نوعی تبعیض بر علیه زن و در حق او بگردد.

بخش سوم: دیدگاه‌ها

به هر حال در اینکه کیفیت و محدوده‌ی این ضرب به چه صورتی خواهد بود، در کلام صاحب نظران اختلاف دیدگاه وجود دارد. در تتبع آثار فقیهان امامیه مشاهده می‌شود در قریب به اتفاق کلمات آنان، ضرب در نشوز زن تقیید گشته که در جمع‌بندی دیدگاه آنان، ده نظر قابل استخراج است:

دیدگاه اول: دیه‌آور نبودن

بر اساس دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، ضرب تقیید گشته به اینکه باید به حدی باشد که موجب دیه (و ضمان) نگردد؛ مثلاً رنگ پوست بدن سرخ نشود (گلیایگانی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۶/۳).

بررسی دلیل این دیدگاه و نقد آن:

دلیل این قول از دو احتمال خارج نیست:

احتمال اول: مقید ساختن ضرب با اخباری وارده‌ای که ضرب را مقید به «غیر مبرح» کرده (از این پس نویسنده از این اخبار با عنوان اخبار تبریح یاد خواهد کرد) و تفسیر تبریح در این اخبار به این معنا. البته نویسنده نصی از کلمات اصحاب بر این تفسیر پیدا نکرد، مگر اینکه عدم تبریح به عدم تأثیر معنا شود؛ چنانچه از برخی نقل شده است (طبری، بی‌تا: ۷۱۲/۶-۷۱۳) و از عدم تأثیر، امثال سرخی و کبودی پوست که موجب دیه است، قصد شود. اگر مستند این دیدگاه این احتمال باشد، نقد آن در بررسی ادله‌ی دیدگاه‌های بعدی خواهد آمد.

احتمال دوم: قواعد باب دیات و مقید نمودن این ضرب با عمومات آن باب، به این توجیه که سرخی و کبودی پوست بدن غیر و آسیب زدن به آن بر اثر ضربه جایز نبوده و بر آن دیه ثابت است و اصل جواز ضرب نیز منافات با مقید کردن آن با این عمومات ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۷/۳۱). لکن در این صورت ذکر «دیه‌آور» نبودن تمام نیست؛ چون گاهی بر اثر ضربه دیه ثابت نمی‌شود، بلکه ارش (حکومت) ثابت می‌شود. مثل اینکه بر اثر ضربه، پوست متورم شود یا طوری آسیب ببیند که بر آن آسیب نصی وارد نشده باشد. بنابراین بهتر بود برای تقیید ضرب از تعبیر «عدم منجر

شدنش به جنایت فقهی» استفاده می‌شد. در هر صورت اگر مستند این دیدگاه این احتمال باشد، نقد آن در بررسی ادله‌ی دیدگاه‌های بعدی خواهد آمد.

در این بین سؤالی مطرح است و آن اینکه اگر فلسفه این ضرب، تأدیب زن است، چنانچه غیر واحدی از فقها به آن اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۳۳۸/۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۶/۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ۵۱۹/۷) و تأدیب از ضرب نیز بالطبع با درد و تألم از ضرب حاصل می‌شود، چنانچه بعضی از صاحب‌نظران به تألمی بودن (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۶۱۸/۲۴) و برخی به اذیتی بودن (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۴۳۷/۴) این ضرب تصریح کرده‌اند و از طرفی تعبیر از تعزیری یا عقوبتی بودن آن (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۶/۸؛ بحرانی آل‌عصفور، بی‌تا: ۱۱۷/۱/۱۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۴۸۶-۴۸۷) نیز شاهده‌ی بر این معناست. در این صورت چگونه قابل تصور است که این ضربِ رخصتی، مقید به عدم انجرار آن به کوچکترین جنایت فقهی مثل سرخی پوست شود و با این وصف، این تقیید منافاتی با اصل جواز ضرب نداشته باشد؟ آیا با محض برخورد بی‌اثر یک چیزی مثل دست یا هر آلت ضرب به بدن هر زنی که شبیه ملاحظه و بازی است - که با این برخورد، ضرب در پایین‌ترین مرتبه‌اش محقق شود - چنانچه برخی بر آن باور دارند (گلایری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۱) این تأدیب یا عقوبت که غرض مولی از این حکم است، حاصل می‌شود و موجبات بازدارندگی را فراهم می‌کند؟! شاید چنین به نظر برسد که در مقابل، در کلام شیخ طوسی تصریح شده که این ضرب نباید به گونه‌ی تعزیری باشد (گلایری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۲)، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که نفی تعزیری از این ضرب، تعزیر هم‌ردیف با حد است که وظیفه‌ی امام و حاکم شرع است، نه تعزیر به معنای عقوبت و تألم؛ چرا که شیخ گفته‌اند: «کل من اُتی معصية لا یجب بها الحد فإنه یعزر» (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۶۹/۸). سپس بعد از

ذکر چند نمونه می‌گوید: «فإن الإمام يعزره» (همان). بعد در ادامه می‌گوید: «و هكذا إذا نشرت امرأة فله ضربه تأديبا لا تعزيرا و هكذا يضرب الرجل ولده» (همان). روشن است ضرب تأدیبی بجهت توسط ولی او، هیچ وقت عنوان تعزیر نمی‌گیرد؛ از این رو تأدیب زن توسط شوهرش هم عنوان تعزیر نمی‌گیرد.

البته بعضی تلاش کرده‌اند بر مبنای اینکه زدن، ذات تشکیک و دارای مراتبی هست، اثبات کنند در قرآن نمونه‌ای از ضرب تنبیهی که عاری از تأمل و آزار است، در قضیه قسم خوردن حضرت ایوب (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) برای تنبیه همسرش وجود دارد. آنجا که خدا تعالی به جهت عمل کردن حضرت ایوب به قسمش، راه‌کار جمع یک دسته خوشه و ساقه‌ی گندم و زدن با آن را ارائه می‌کند (گلایری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۵). شاید این افق دید از آیه و تفسیر از آن، دست‌مايه می‌گردد که گفته شود: «زدن همسر توسط حضرت ایوب، خطا و جرمی بر ضد زن شمرده نمی‌شود؛ چون اذیت و آزاری ندید و تحقیر نشد. از این رو اگر در جامعه‌ای زدن، اهانت و آزار به شمار آید و فرهنگ مردمان آن را نپذیرد، نباید صورت گیرد» (<http://www.pasokhgoo.ir/node/587>).

ولی به باور نویسند بعد پذیرش ذات تشکیک بودن ضرب، نمی‌توان قبول کرد که ضرب تنبیهی یا عقوبتی که جنبه‌ی بازدارندگی دارد، ممکن است عاری از درد و آزار جسمی باشد و در قضیه قرآنی پیش گفته - با چشم پوشی از اینکه جزئیات این داستان به طور قطع، روشن و معلوم نیست تا به قضاوت‌های درستی رسید - بر اساس آنچه از این قضیه مشهور است، بدین صورت که حضرت ایوب قسم یاد کرده بود به خاطر دلیلی صد تازیانه بر همسرش بزند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵/۳۸۰-۱۷۶/۶؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق: ۲/۵۳۷). ولی چون به دلایلی عمل به این قسم روا نبود، خدا تعالی برای جلوگیری از شکسته شدن قسم پیامبرش، حيله و راه چاره‌ای به او یاد می‌دهد تا هم

به قسم عمل شود و هم زنی که روا نیست تنبیه شود، از تنبیه شدن در امان بماند، بر اساس این مطلب، مشاهده می‌شود که این ضرب، ضرب تنبیهی و عقوبتی و بازدارندگی نبوده تا از این جریان، مطالب پیش گفته استفاده شود، بلکه یک ضرب رحمتی - تخفیفی و برای حفظ ظاهر بوده و از این ضرب، قرار نبوده کسی آزار و اهانتی ببیند.

دیدگاه دوم: غیرمبرح بودن

بعضی دیگر از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که باید ضرب، «ضرب غیرمبرح» باشد (طبرسی، ۱۴۱۵ق:۳/۸۰؛ محقق‌حلی، ۱۴۱۸ق:۱/۱۹۱؛ فیض، ۱۴۱۸ق: ۲۲۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق:۴/۴۳۶). حتی در بعض کلمات ادعا شده که مراد از ضرب در آیه‌ی نشوز بدون هیچ‌خلافی، ضرب غیرمبرح است (طوسی، بی‌تا: ۱۹۱/۳؛ رواندی، ۱۴۰۵ق:۲/۱۹۳). صاحب‌نظرانی چون ابوصلاح حلبی در *الکافی فی الفقه*، محقق‌حلی در *المختصر النافع*، علامه حلی در *الارشاد*، اردبیلی در *زبدة‌البیان*، حر عاملی در *هدایة‌الامة*، بحرانی در *الحدایق الناظرة*، شیخ انصاری در کتاب *النکاح*، سیدخوانساری در *جامع المدارک* و محکی مسالک از ابن جنید، به این نظر متمایل‌اند.

حال در اینکه مراد از غیرمبرح چه چیز است، به عقیده‌ی برخی در کلمات قوم به دو صورت معنا شده است: «قطع (و زخمی) نکردن گوشتی و نشکستن استخوانی» و یا «شدید نبودن» (اردبیلی، بی‌تا: ۵۳۷). ولی این سخن تمامی نیست، بلکه برخی آن را به «غیر شدید و غیر مدمی بودن» (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق:۷/۵۱۹) نیز تفسیر کرده است.

البته از آنجا که محتمل است همه‌ی دیدگاه‌های موجود در مسئله‌ی ضرب از نشوز بر مبنای تفسیری از این واژه استوار باشد، بنابراین تحقیق در این امر ضروری می‌نماید.

واژه‌ی «میرح» به کسر و تشدید راء (فراهیدی، بی تا: ۳/۲۱۶) از ماده‌ی «ب-ر-ح» است. اهل لغت اتفاق دارند که «تبریح» زمانی که صفت «قتل» یا «ضرب» قرار بگیرد، مراد از آن رنج دادن، اذیت و مشقت شدید است. حتی به تصریح برخی در «تبریح» به نهایت رساندن و زیاده‌روی در مشقت و سخت کردن امر، وجود دارد (بکری، ۱۴۱۷ق: ۱/۳۸۸-۲/۹۳۰).

در حدیث از «تولیه و تبریح» نهی شده و در تفسیر آن گفته شده: مراد، کشتن به گونه‌ی سوء و بدگونه (بی‌رحمانه‌ی) حیوان است؛ مثل اینکه ماهی را زنده زنده در آتش بیاندازند (ابن‌اثیر، بی تا: ۱/۱۱۳). همچنین در نقل بعض قضایای تاریخی از «ضرب میرح»، به زدن بدون ترحم و زدن جراحت‌آور تا حد مرگ تعبیر آورده شده است (ابی‌فرج اصفهانی، بی تا: ۱/۳۲۶-۴۰۲ - ۵/۸۳ - ۶/۳۱۷ - ۸/۲۴۴؛ ابن‌حمدون، ۱۹۹۶م: ۸/۲۶۴).

بر این اساس، ظهور عرفی «ضرب میرح» در زدن شدید طاق‌فرسای بدون ترحم است و بالطبع بر ضد آن یعنی ضربی که خفیف، طاق‌زا همراه با ترحم باشد، «ضرب غیرمیرح» اطلاق می‌شود؛ حال سبب سرخی پوست یا جراحت و خون‌آلود شدن بگردد یا نه، چنانچه چنین ضربی (ضرب غیرمیرح) بر حسب عرف می‌تواند با شلاق و سایر آلات ضرب هم واقع شود (ابی‌فرج اصفهانی، بی تا: ۴/۲۸ - ۱۵/۲۸۴؛ کاندهلوی، ۱۴۲۰ق: ۳/۱۵۶) و از طرفی، دلیلی بر نقل از این معنای و پیدا کردن حقیقت شرعی در معنا جدیدی وجود ندارد.

البته نباید از این غفلت نمود که طاق‌فرسا بودن ضرب نسبت به افراد فرق می‌کند؛ چنانچه یک ضربی نسبت به شخصی با لحاظ خصوصیات شخصی‌اش ضرب میرح حساب می‌شود، ولی همان ضرب برای شخص دیگر، ضرب غیرمیرح حساب

گردد. پس شدید و طاقت فرسا بودن یک ضرب به حسب افراد متفاوت هست؛ چنانچه با رفق و مدار بودن آن نیز بر حسب افراد متفاوت است. مطلبی که با رجوع به استعمال این واژه و کاربرد آن، در کبیر و صغیر و زن و مرد، این امر به وضوح دیده می‌شود. بنا بر مطالب پیش گفته، حتماً لازم نیست ضربی متصف به خون‌آلود نکردن یا کبود و سرخ نساختن بدن یا فاسد نکردن گوشت یا مزمن نبودن یا زخمی نکردن و نشکستن استخوان باشد تا عنوان «غیرمبرح» بر آن صدق کند. خطایی که نوع دیدگاه‌ها در این زمینه بدان مرتکب شده و ضرب را مقید به این امور کرده‌اند؛ البته بر این فرض که گفته شود این تعابیر، تفسیری از ضرب غیرمبرح بوده است. در مقابل، معنا کردن ضرب غیرمبرح به «ضرب ساده» (هاشم پورملا، جلالی، ۱۳۹۴: ۴۷) بدون پشتوانه معتبر است. آری این موارد می‌تواند مصداقی از «ضرب غیرمبرح» باشد، ولی ضرب غیرمبرح، چنانچه بیان شد، منحصر به این تفسیرها و مصداق‌ها نیست.

بررسی دلیل دیدگاه دوم و نقد آن:

دلیل این دیدگاه ممکن است یکی از امور زیر باشد:

۱- تفسیر قمی: «وقوله (واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجوهن فی المضاجع واضربوهن، فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً) وذلك ان نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها اتقی الله وارجعى إلی فراشک، فهذه الموعظة، فان اطاعته فسیبیل ذلک وإلا سبها وهو الهجر فان رجعت إلی فراشها فذلک وإلا ضربها ضرباً غیر مبرح» (قمی، بی‌تا: ۱، ۱۳۷). به تصریح بعضی صاحب‌نظران، مستند این دیدگاه، این عبارت از تفسیر قمی است (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۶۱۸/۲۴؛ مدنی، ۱۴۰۸: ۴۴). تفسیر قمی از دسته تفاسیر روایی است و نویسنده‌ی کتاب در مقدمه‌ی آن به روایی بودن آن متذکر شده و شهادت داده که در این مجال، ذکر روایاتی می‌کند که از طریق

مشایخ و ثقات منتهی به او شده است (قمی، ۱۳۸۷ش: ۴/۱). ولی بر فرض قبول این امر که تفسیر قمی موجود همان تفسیری باشد که اثر علی بن ابراهیم قمی است و نیز بر فرض پذیرش اینکه، این عبارت عین روایت وارده در این زمینه باشد، نه برداشت ایشان از اخبار و نیز بر فرض اینکه توثیق علی بن ابراهیم، شامل همه‌ی روات در سلسله سند اخبار باشد، نه روات مباشر از امام (ع)، این روایت سند نداشته و مقطوعه و مرسله حساب می‌شود و اعتبار لازم برای حجیت را ندارد.

شاید چنین تصور شود که بر فرض روایت بودن این عبارت، ضعف سند آن با شهرت جبران شود؛ چرا که تقیید ضرب، به عدم تریح معروف و مشهور هست، لکن بر فرض قبول شهرت داشتن این تقیید، آنچه مشهور است از جبر و وهن شهرت، شهرت عملی قدما است، نه هر شهرتی و وجود چنین شهرتی و عمل قدما به این کلام از تفسیر قمی ثابت نیست و ادعای «لاخلاف» بر غیرمبح بودن این ضرب (طوسی، بی‌تا: ۱۹۱/۳؛ رواندی، ۱۴۰۵ق: ۱۹۳/۲) توان اثبات شهرت یاد شده را ندارد؛ به‌خصوص که چنین حکایت‌هایی بر خلاف تصور برخی (هاشم‌پورملا، جلالی، ۱۳۹۴ش: ۴۷) از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۲- خبر تحف‌العقول: در ضمن حدیث حجة‌الوداع: «فإن الله قد أذن لكم أن تعضوهن وتهجروهن فی المضاجع وتضربوهن ضربا غیر مبرح» (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۳).

به تصریح برخی وجه تقیید ضرب به غیرمبح بودن، استناد به این خبر است (روحانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲/۲۵۱). لکن این خبر مرسل بوده و چنانچه برخی به آن تصریح کرده‌اند (قمی طباطبایی، ۱۴۲۶ق: ۱۰/۲۲۰)، اعتبار لازم برای حجیت را ندارد و توهم جبر این خبر با شهرت (هاشم‌پورملا، جلالی، ۱۳۹۴ش: ۴۷) و پاسخ از آن، عین توهم

بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز در صورت نشوز زن / حسین بهرامی اقدم ۱۳۱

جبر عبارت تفسیر قمی و پاسخ از آن است. با ملاحظه‌ی این امر، پاسخ از دلیل سوم و چهارم آتی روشن می‌شود.

۳- خبر مجمع‌البیان: «و روی عنه (صلی الله علیه و آله و سلم) أنه قال اتقوا الله في النساء فإنكم أخذتموهن بأمانة الله و استحلتتم فروجهن بكلمة الله و من حقكم عليهن أن لا يوطئن فراشكم من تكرهونه فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضربا غير مبرح و لهن عليكم رزقهن و كسوتهن بالمعروف» (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۲/۱۰۰).

با کمی دقت در این خبر روشن می‌شود که ضرب مطرح شده در آن، غیر ضرب مسبب از نشوز است؛ چرا که حضرت (ص) این ضرب را در قبال و طء فراش قرار داده و تقیید این ضرب در اینجا به قید عدم تبریح نمی‌تواند دلیلی بر تقیید ضرب در امر نشوز باشد. همین اشکال در خبر آتی نیز وارد است.

۴- خبر منتهی‌المطلب: «روی الجمهور عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، عن أبيه محمد الباقر عليه السلام، عن جابر، و ذكر الحديث إلى أن قال: فاتقوا الله في النساء فإنكم أخذتموهن بأمانة الله، و استحلتتم فروجهن بكلمة الله، و لكم عليهن أن لا يوطئن فرشكم أحدا تكرهونه، فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضربا غير مبرح» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق: ۱۱/۱۱-۱۲).

۵- مجموع این ادله: به این تقریب که این چهار دلیل اگرچه به تنهایی اعتبار لازم برای تقیید ضرب به «غیرمبرح» بودن را ندارند، ولی از مجموعه‌ی این ادله، ظن به صدور این خبر حاصل می‌شود؛ لذا ملاک و اعتبار لازم را به دست می‌آورد.

به عقیده‌ی نویسنده اگر از مجموع این چهار خبر برای کسی ظن به صدور حاصل شود و ملاک در پذیرش خبر، خبر «موثوق به» باشد نه خبر «ثقه» و ظن شخصی نیز معتبر باشد، نه ظن نوعی، برای این شخص حجت قائم شده است و گرنه دلیلی بر

اعتبار چنین ظنی نیست؛ خصوصاً که از جمع چند خبر مرسل بی‌سند فاقد اعتبار، چیز واجد اعتبار پدید نمی‌آید و از صرف تراکم ظنون غیرمعتبر، حجت معتبر حاصل نمی‌شود، به ویژه که دو خبر اخیر خارج از نشوز و ضرب از نشوز بود.

به هر حال با صرف نظر از اعتبار اخبار پیش‌گفته که فی‌الجمله مستند این تقیید محسوب می‌گشت، تقیید ضرب در آیه‌ی نشوز مترتب بر وجود اطلاق در آیه است، ولی وجود آن با مانع مواجه است و آن تمام نبودن مقدمات حکمت برای اطلاق‌گیری از آیه است؛ چرا که به ارتکاز ذهنی و فهم عرفی، این ضرب شامل هر گونه ضرب حتی ضرب مبرحی نمی‌شود تا اطلاق داشته و برای تقییدش دلیلی وارد شود، بلکه فهم عرف از آن، ضرب غیرمبرح و ضربی است در دایره‌ی اصلاح و بازدارندگی، نه افساد و در معرض خطر قرار دادن جان و سلامتی شخص. پس انصراف ذهن عرف از فهم معنای اطلاقی از این ضرب، مانع‌پاگیری اطلاق از این ضرب است.

می‌توان گفت از آنجا که غرض، محدّد دایره‌ی اعتبار است و چون ضرب در نشوز به جهت اصلاح است و از آنجا که ضرب تبریحی، ضربی بی‌رحمانه و زیاده از حد است و متضمن افساد و به دور از جنبه‌ی اصلاحی است و به عکس، ضرب غیرمبرح محقق غرض است، خود این نیز مانعی دیگر است برای اطلاق‌گیری از این آیه.

بر اساس مطالب بالا، دستور به ضرب اطلاقی نداشته تا این اخبار را بر فرض پذیرش اعتبارشان، مقیّد این اطلاق بدانیم، بلکه می‌توان گفت اخبار تبریحی در این حیطة، وزانی مثل وزان اخبار ارشادی داشته است؛ چنانچه باور برخی است (امامی، ۱۳۸۸ش: ۹۳) و یا اینکه حاوی قید زاید یا توضیحی بوده و رهنمون به آنی است که در ارتکاز عرف وجود داشته و قرینه‌ی لبی و عقل عملی دلالت بر آن می‌کند و در حکم آن مستقل است.

بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز در صورت نشوز زن / حسین بهرامی اقدم
۱۳۳

دیدگاه سوم: رفیق بودن ضرب (با مسواک و شبیه آن)

در کلمات برخی از صاحبان فتاوی منصوصه، ضرب، مقید به ضرب رفیق شده است. (صدوق، ۱۴۱۵ق: ۳۵۰ و همو، ۱۴۱۳ق: ۵۲۱/۳) و در اینکه مراد از ضرب رفیق چه چیز است، سه نحو تفسیر گشته است:

۱- «نگذاشتن اثری در بدن زوجه» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۳۵۲؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱ق: ۴۵۱).

۲- «مبرح نبودن و فاسد نکردن گوشت و پوست»: این تفسیر مستفاد از المقنعه است؛ چرا که در آن کتاب بعد اینکه بیان کرد: «اگر زن بر شوهر عصیان کند و از او اطاعت نکند، در مرحله‌ی بعد از هجران، اگر نیاز به عکس‌العمل شدیدتر باشد، می‌تواند او را بزند به ضرب رفیق». در ادامه در بیان مستند این حکم، آیه‌ی نشوز را ذکر کرده و در تفسیر ضرب و بیان مراد از آن می‌گوید: «و الضرب بالسواک و شبهه ضربا لا بیرح و لا یفسد لحما و لا جلدا» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۱۸).

۳- «ضربی باشد که جراحت ایجاد نکند و باعث خونریزی نشود» (طوسی، ۱۳۷۸ق: ۶۹/۸).

بررسی دلیل دیدگاه سوم و نقد آن:

مدرک این قول محتمل است یکی از امور زیر باشد:

۱- عبارت «من لا یحضره الفقیه» در باب «النشوز»: «فإذا نشزت المرأة کنشوز الرجل فهو خلع، فإذا كان من المرأة فهو أن لا تطیعه فی فراشه وهو ما قال الله عزوجل: (واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن) فالهجر [ان] أن یحول إليها ظهره، والضرب بالسواک و غیره ضربا رفیقا» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۵۲۱/۳).
قریب به این عبارت عبارت المقنعه است (صدوق، ۱۴۱۵ق: ۳۵۰).

۲- عبارت *المقنعة*: «وإن عصت أمره و امتنعت من طاعته و هی مقیمة فی منزله و عظها فإن اتعظت و إلا أدبها بالهجران و إن احتاجت إلى زیادة علی ذلك فی الأدب ضربها ضربا رفیقا لتعود إلى واجبة علیها من طاعته. قال الله عز و جل و اللّاتی تخافون نُشوزهنَّ فعظوهنَّ و اهجروهنَّ فی المضاجع و اضربوهنَّ فإن أطعنكم فلا تبغوا علیهنَّ سبیلًا. و هجرانها أن یعتزل الفراش أو یحول ظهره إليها فیهِ و الضرب بالسواک و شبهه ضربا لا یرح و لا یفسد لحما و لا جلدا» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۱۸).

هرچند این دو کتاب از جمله کتب فقهی منصوصه هستند، ولی احتمال دارد تعبیر به کار برده شده در این دو کتاب، یعنی ضرب رفیق، از مقوله‌ی حدس باشد، نه حس و بر فرض حسی بودنش مرسل بوده، در نتیجه بر فرض پذیرش اطلاق آیه از اعتبار لازم برای تقیید ضرب برخوردار نمی‌باشد.

۳- عبارت *فقه‌الرضا*: «فإذا نشزت المرأة کنشوز الرجل فهو الخلع إذا کان من المرأة وحدها فهو أن لا تطیعه و هو ما قال الله تعالی و اللّاتی تخافون نُشوزهنَّ فعظوهنَّ و اهجروهنَّ فی المضاجع و اضربوهنَّ فالهجران أن یحول إليها ظهره فی المضجع و الضرب بالسواک و شبهه ضربا رفیقا» (رضوی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۵).

به عقیده‌ی نویسنده این فتاوا هر چند منصوصه باشند، ولی از آنجا که ارسال دارند، از اعتبار لازم و پشتوانه‌ی معتبر برخوردار نبوده و شرایط لازم برای تقیید - بر فرض پذیرش اطلاق ضرب در آیه - یا ارشادی بودن، بنابر عدم پذیرش اطلاق را ندارد. اگر بر فرض از این فتواها برای شخصی وثوق به صدور و اعتبار مدرک آن حاصل شود و در حجیت خبر، وثوق به صدور معتبر باشد، ولی با این وجود، چنانچه گفته شد، از آنجا که این اخبار صلاحیت تقیید ضرب در آیه را به خاطر فقدان اطلاق ندارند، پس این اخبار یا ارشادی و یا تقیید آن از نوع قید توضیحی خواهد بود.

دیدگاه چهارم: خون آلود نساختن بدن و کبود یا سرخ نکردن آن

بر پایه‌ی این دیدگاه تا حدی می‌توان زوجه را زد که بدن او خون‌آلود نشود، بلکه نباید به حدی شدید زد که بدنش کبود یا سرخ شود (خمینی، بی‌تا: ۳۰۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۵/۲۲۱).

بررسی دلیل دیدگاه چهارم و نقد آن:

دلیلی که بر این دیدگاه ذکر شده، این است که از آنجا که ضرب مأذون در آیه، اعم از ضربی است که منتهی به این آثار بشود، بنابراین لازم است عموم آن را با ادله‌ی دیگری که خون‌آلود ساختن، کبود یا سرخ کردن بدن را اجازه نمی‌دهند، تخصیص زد؛ چرا که این امور جایز نبوده و از آن نهی شده است و اصل عدم جواز این امور است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۵، ۲۲۱).

در نقد این دلیل می‌توان گفت، اولاً در ضرب مطرح شده در آیه، عامی به کار برده نشده است و ماده‌ی ضرب نیز به صرف ماهیت دلالت می‌کند؛ بنابراین قول به تخصیص بلاوجه است. احتمال دارد مراد از عام در این دیدگاه، اطلاق ضرب باشد و مراد از تخصیص، تقیید این اطلاق باشد. ولی چنانچه گفته شد ضرب در این آیه اطلاق ندارد تا توهم وجود مقیدی برود. ثانیاً دلیلی وجود ندارد، مطلق هر گونه آسیب زدن به غیر را نهی کرده باشد تا گفته شود مصداق یا مصادیقی از مصادیق ضرب غیرمبرح با این نوع از ادله خارج می‌شود و این ادله مخصص دلیل ضرب می‌شود؛ بلکه نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که ضرب عدوانی غیر رخصتی ممنوع است. بنابراین اگر ضربی، مأذون باشد و محدوده‌ی خاص شرعی برایش ذکر نشده باشد، بنابر فهم عرف، اذن در آن، اذن در لوازم و آثار آن است؛ خصوصاً زمانی که

ضرب مآذون، برای عقوبت باشد. چرا که عقوبت و تنبیه در اذهان و ارتکاز عرف، ملازم با تعذیب و درد بر اثر ضرب است و می‌تواند کیبودی یا سرخی بدن یا جراحی را هم به همراه داشته باشد.

بلکه می‌توان ادعا کرد فهم عرفی و ارتکاز عقلایی در باب ضرب تأدیبی و عقوبتی، آن است که در این امور، همان جنبه‌ی دردناک بودن و آزار بدنی آن‌ها مورد نظر است - نه پایین‌ترین حد آن که صرف صدق عنوان ضرب کند (گلایری، ۱۳۸۷ق: ۱۳۱) - تا از این راه، خطاکار تأدیب یا عقوبت شده و از ارتکاب خطا بازداشته شود و نیز این امر مایه‌ی تنبّه دیگران شود. به مقتضای همین قرینه‌ی نوعی و فهم ارتکازی، در مقام کیفردهی و اصلاح، عذاب داشتن و دردناک بودن به اندازه‌ی متعارف، شرط است و جزء مفهوم عرفی و ارتکازی آن است که در این صورت نمی‌تواند خالی از هر گونه آسیب و تأثیر بدنی باشد.

توجه به این امر حائز اهمیت است که آسیب رساندنی ممنوع و منهی شرع و عقل است که جنبه‌ی افسادی، عدوانی و تعدّی داشته باشد؛ امری که در فرض این مقاله مفقود است. چرا که این ضرب جنبه‌ی اصلاحی و احسانی دارد و مآذون شرعی و عقلی است.

دیدگاه پنجم: غیر مدمی و غیر مبرح بودن

بر مبنای این دیدگاه که قول مشهور در نزد متأخران است، در زدن زوجه باید مراعات کرد که بدن او خون‌آلود نشود و ضرب، غیر مبرح باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ۳/۵۹۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۱/۲۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۲/۹۳). در میان قائلان به این دیدگاه، عده‌ای تبریح را تفسیر کرده و آن را به معنای ضرب شدید گرفته‌اند (شهیدثانی،

بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز در صورت نشوز زن / حسین بهرامی اقدم

۱۳۷

۱۴۱۳ق: ۳۵۷/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۹۳/۱۲). ولی در کلام عده‌ی دیگر تبریح تفسیر نشده است و احتمال دارد عطف «ضرب غیرمبرح» بر «خون‌آلود نکردن ضرب» در کلام این عده، از باب عطف مرادف بر مرادف باشد.

بررسی دلیل دیدگاه پنجم و نقد آن:

اینکه دلیل بر تقیید در نزد قائلان به این دیدگاه چه چیز هست، در کلام آنان سخنی به میان نیامده است. ولی به احتمال قوی، دلیل این قول برای تقیید ضرب به عدم تبریح، اخبار تبریح باشند که کلام در مورد این اخبار گذشت. لیکن سخنی که در این بین می‌ماند، این است که وجه ذکر «غیرمدمی» (خون‌آلود نساختن) در کلام این گروه چه چیز می‌تواند باشد؛ چرا که بر خصوص این عبارت، دلیلی وارد نشده است.

احتمال دارد عدم اِدماء، تفسیری برای عدم تبریح و از باب عطف مرادف بر مرادف باشد؛ چرا که ضرب تبریحی همیشه یا نوعاً با اِدماء همراه بوده است و احتمال دارد دلیل ذکر جداگانه‌ی آن، ادله‌ی دیه و ضمان و گرم باشد. بنابراین به احتمال قوی در این دیدگاه برای تقیید ضرب از دو طائفه از ادله استفاده شده باشد: یکی اخبار تبریح و دیگری اخبار دیه و گرم.

نقد این دیدگاه با توجه به اقوال قبلی و نقد آن‌ها معلوم و ظاهر می‌گردد و نیاز به

تکرار نیست.

دیدگاه ششم: غیرمبرح بودن ضرب و مفسد نکردن گوشت و پوست

در کلمات بعضی دیگر از فقهای که صاحب فتاوی منصوصه‌اند، در تقیید ضرب، علاوه بر قید عدم تبریح، از فاسد نکردن گوشت و پوست نیز سخن آمده است: «و الضرب بالسواک و شبهه ضرباً لا یبرح و لا یفسد لحماً و لا جلداً.» (مفید، ۱۴۱۳ق:

(۵۱۸). محتمل است عطف در اینجا عطف تفسیری و غیر تفسیری باشد که در احتمال اول، این قول همان دیدگاه دوم می‌شود با بیان تفسیری از تبریح.

بررسی دلیل دیدگاه ششم و نقد آن:

به احتمال قوی دلیل این قول همان دلیلی باشد که در قول سوم بیان شد و «غیرمبوح بودن ضرب و فاسد نکردن گوشت و پوست» تفسیری از ضرب رفیق باشد؛ چرا که صاحب این دیدگاه اولاً بیان می‌کند که این ضرب، بایستی ضرب رفیق باشد: «و إن عصت أمره و امتنعت من طاعته و هی مقیمة فی منزله و عظها فإن اتعتت و إلا أدبها بالهجران و إن احتاجت إلى زیادة علی ذلک فی الأدب ضربها ضربا رفیقا لتعود إلى واجبة علیها من طاعته.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۱۸) و بعد در ادامه - به حسب ظاهر - وجه نظر خود را مستند به آیه و یک عبارت دیگری می‌کند که صدر آن، همان عبارت *الفقیه و المقنع و فقه الرضا (ع)* است: «قال الله عزوجل و اللّاتی تخافون نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیْلًا. وَ هجرانها أن یعتزل الفراش أو یحول ظهره إلیها فیه و الضرب بالسواک و شبهه ضربا لا یرح و لا یفسد لحما و لا جلدا.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۱۸). بنابراین وجه نظر در این قول، همان وجه نظر در قول سوم است.

دیدگاه هفتم: غیرمبوح، غیرمدمی و غیرمزمّن بودن ضرب

گروهی از قدما، علاوه بر تقیید ضرب به عدم تبریح و عدم ادماء، از مزمّن نبودن، یعنی موجب مرض و بیماری طولانی نشدن ضرب هم صحبت کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳۳۸/۴؛ ابن براج، ۱۴۰۳ق: ۲/۲۶۴) و بعضی تصریح کرده‌اند که این ضرب با این اوصاف همان ضرب تأدیبی است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲/۷۲۹).

دیدگاه هشتم: غیر منجر به زخم شدن گوشت یا شکستگی استخوان

برخی نیز اعتقاد دارند که ضرب، مقید به این است که موجب زخم برداشتن گوشت یا شکستگی استخوان نشود (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق: ۲/۲۱۲).

بررسی دلیل دیدگاه هفتم و هشتم و نقد آن:

دلیل این دو قول، خارج از ادله‌ی اقوال قبلی که مبتنی بر اخبار تبریح یا ضمان و دیه بودند، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. بنابراین نقد و بررسی این دو نظر در ضمن بررسی اقوال قبلی معلوم می‌گردد.

دیدگاه نهم: عدم منجر شدن ضرب به قتل یا شکستن استخوان یا سیاهی یا کبودی یا قرمزی در صورت و بدن

برخی از معاصران ضرب را مقید به این کرده‌اند که منجر به قتل یا شکستن استخوان یا سیاهی یا کبودی یا قرمزی در صورت و بدن نگردد (مدنی، ۱۴۰۸ق: ۴۴).

بررسی دلیل دیدگاه نهم و نقد آن:

دلیل این قول تعبیر وارده در تفسیر قمی است که در آن، ضرب مقید به «غیرمبوح» شده بود (قمی، بی‌تا: ۱، ۱۳۷). بنابراین ذکر این موارد در این قول از باب تفسیر «ضرب غیرمبوح» و «غیرشاق» است و نص خاصی بر آن وارد نشده است. بنابراین نقد این قول همان تقدی است که در ذیل دیدگاه دوم بیان شده و نیاز به اعاده‌ی آن نیست.

دیدگاه دهم: شدید نبودن ضرب

بعضی از متأخران ضرب را فقط به «غیرشدید» بودن مقید کرده‌اند (فیض، بی‌تا: ۳۰۱/۲). به عقیده‌ی بعضی، «شدید نبودن» مذکور در کلام این قائل، تفسیر

«غیرمیرح» بودن است که در خبر تحف/العقول ذکر شده است (بحرانی، بی تا: ۱۰ق/۱۱۵).

بررسی دلیل دیدگاه دهم و نقد آن:

صاحب این دیدگاه در کتابش دلیلی بر این قول ذکر نکرده ولی شارح آن، روایت تحف/العقول را مستند این نظر بیان می‌کند (بحرانی، بی تا: ۱۰ق/۱۱۵). سخن در مورد خبر تحف در بررسی قول دوم گذشت.

نتیجه

به باور نویسنده در فرض تحقق نشوز زن و عدم بازدارندگی «وعظ» و «هجر مضجع» از نشوز و منصرف ساختن زن در ادا نکردن حق شوهر، زدن او به جهت اصلاح و برگرداندن او از مسیر غلط یا عقوبت کار، مأذون عقلی و نقلی بوده (به صورت جوازی، نه وجوبی) و ضرب مطرح در ذیل آیه‌ی نشوز، برخلاف آنچه که از ظاهر کلمات اکثر قریب به اتفاق صاحب نظران برداشت می‌شود، نمی‌تواند مقید به عدم «تبریج» باشد؛ چرا که ضرب ذکر شده در آیه‌ی نشوز اطلاق نداشته و در ارتکازات عقلایی، ضرب پیش‌گفته شامل هر گونه ضرب، حتی غیر تبریحی آن نمی‌شود تا ورود دلیلی برای تقیید آن موجه گردد؛ بلکه با نظر به وجهی اصلاحی و تأدیبی یا عقوبتی آن، منصرف به ضرب غیرتبریحی است؛ یعنی ضربی که در دایره‌ی عقلایی، محقق غرض آن بوده و در آن رعایت مراتب بر حسب تفاوت افراد شده و در صورت رفع مشکل با ضرب خفیف‌تر به ضرب بالاتر از آن اقدام نمی‌گردد و تا حدی است که خود منشأ افسادی به مراتب بالاتر از مفسده‌ی نشوز نباشد.

از طرف دیگر ارتکاز عرف، از تعبیر ضرب، همان جنبه‌ی دردناک بودن و آزار جسمانی از آن است تا از این طریق، شخص خاطی تأدیب و اصلاح شده و دیگر مرتکب آن نشود و این مرتبه از ضرب نمی‌تواند خالی از هر گونه تأثیر باشد. همچنین دردناک بودن و آزار داشتن به اندازه‌ی متعارف، مقتضای طبیعت ضرب و جزء مفهوم عرفی و ارتکازی آن است و چنین چیزی نیز نمی‌تواند خالی از هر گونه تأثیر بدنی باشد. بنابراین تقیید این ضرب به غیرتبریحی بودن یا به مراتب پایین‌تر آن، مثل عدم تأثیر جسمانی یا منجر نشدنش به سرخی و کبودی پوست، ناصواب بوده و بر خلاف دلالت آیه‌ی نشوز و خلاف فهم و ارتکاز عرفی از تعبیر «ضرب» در آن آیه است و از طرف دیگر، دلیل معتبری نیز وارد نشده تا این فهم عرفی از ضرب را تقیید نماید یا مصداق یا مصادیقی از آن را خارج گرداند.

بر این اساس این تصور که اخباری در مقام تقیید اطلاق ضرب در این آیه وارد شده و ضرب را مقید به غیرتبریحی نموده صحیح نبوده است؛ چرا که مقدمات اطلاق‌گیری در این آیه بر پا نیست. از طرف دیگر فارغ از اعتبار این اخبار، تفسیر «ضرب غیرمبرح» وارده در این اخبار به اموری چون سرخ و کبود نکردن پوست یا خون‌آلود نکردن بدن یا مجروح نساختن آن یا نشکستن استخوان و غیر آن برای تقیید یا تخصیص این ضرب - و لو بر فرض دلالت ضرب بر ضرب غیر مبرحی - با قبول امکان مصداق بودن فی‌الجمله‌ای این امور برای ضرب غیرمبرح، این تفاسیر ناقص و غیرجامع بوده، بلکه مراد از آن بر حسب فهم عرف، ضربی است که شدید و خارج از طاقت نبوده و بی‌رحمانه نباشد؛ حال سبب سرخی و کبودی پوست یا خون‌آلودگی بدن بشود یا نه.

همچنین عموماً ادله‌ی دیه و ضمان نیز به خاطر فقدان اطلاق و عمومیت در محدوده‌ی ضرب آیه‌ی نشوز، صلاحیت این تقیید یا تخصیص را ندارد. علاوه بر اینکه

دلیلی نداریم که به طور عام هر گونه صدمه یا آسیب زدن به غیر را نهی کند، بلکه نهایت دلالت این ادله، منع از ضرب و آسیب عدوانی و تعدی گونه از آن است و ضرب مطرح در این آیه چنین خصوصیتی را ندارد و تخصصاً از مدای دلالت آن خارج است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن ادریس، محمد بن منصور حلی (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حمدون، محمد بن الحسن (۱۹۹۶م). التذکرة الحمدونیه، المحقق: احسان عباس - بکر عباس، بیروت: دار صاد، بیروت.

ابن زهره، حمزة بن علی حلی (۱۴۰۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

ابن شعبه، حسن بن علی حرانی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جماعة المدرسین.

ابن هشام، عبدالملک بصری (بی تا). السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه، بیروت.

ابو حیان، محمد بن یوسف اندلسی (۱۴۲۲ق). تفسیر البحر المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه، بیروت.

أبی الفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). الأغانی، تحقیق: سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.

امامی، مسعود (۱۳۸۸). آیهی تنبیه بدنی زنان، نشریهی طهورا، ۱۴، ۷۵-۱۰۰.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمیه.

بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز در صورت نشوز زن / حسین بهرامی اقدم ۱۴۳

بکری، عبدالله بن عبدالعزيز (۱۴۱۷ق). اللآلی فی شرح أمالی القالی، تحقیق: عبدالعزيز المیمنی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا). تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

رضوی، منسوب به امام رضا (۱۴۰۶ق). علی بن موسی علیهما السلام، الفقه - فقه الرضا، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).

روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (ع)، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار.
شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق). المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
_____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (بی تا). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بی جا: دار هجر.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

_____ (۱۴۰۷ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

_____ (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام

صادق (ع).

فاضل لنکرانی، و موحدی، محمد (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق). كنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی. فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا). العین، تحقیق د. مهدی المخزومی و د. إبراهيم السامرائی، بی جا: دار و مكتبة الهلال.

فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۱۸ق). النخبة فی الحکمة العملية و الأحكام الشرعية، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

_____ (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق). تفسیر قمی، مطبوعة النجف: منشورات مكتبة الهدی.

قمی سبزواری، علی بن محمد (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامية و بین أئمة الحجاز و العراق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر (ع).

قمی طباطبایی، سید تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.

کاندهلوی، محمد یوسف بن محمد ایلاس (۱۴۲۰ق). حياة الصحابة، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.

گلایری، علی (۱۳۸۲). اسلام و مسأله ضرب زن، رواق اندیشه، (۲۷)، ۱۲۵-۱۳۶.

- گلبایگانی، سید محمدرضا موسوی (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم.
- مدنی، حاج آقارضا کاشانی (۱۴۰۸ق). کتاب الادیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- مکارم ناصر شیرازی (۱۳۷۹ش). الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه‌ی علی بن ابی طالب (ع).
- مفید، محمد بن محمد عکبری (۱۴۱۳ق). المقتعة، قم: کنگره‌ی جهانی هزاره شیخ مفید.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، قم: دار إحياء التراث العربی.
- هاشم پورملا، سیدابراهیم، و جلالی حسن (۱۳۹۴). فقه ومبانی حقوق اسلامی، بررسی فقهی تنبیه بدنی زوجه، (۱)، ۴۵-۶۱.

<http://www.pasokhgoo.ir/node/587>

<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=246917>

Bibliography

Holy Quran.

- Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad Jazri(no date). The End of Gharib al-Hadith and Athar, Qom: Ismailian Press Institute. [In Arabic].
- Ibn Idris, Muhammad bin Mansour Hali(1410 AH). al-Sara'er al-Hawi for Tahrir Al-Fatawi, Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic].
- Ibn Baraj, Qazi, Abd al-Aziz(1406 AH). al-Muhadzb, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Ibn Hamdoun, Muhammad bin Al-Hassan(1996 AD). al-Tazkarah al-Hamduniya, al-Muhaqq: Ehsan Abbas-Bakr Abbas, Beirut: Dar Saad. [In Arabic].
- Ibn Zahra, Hamzah bin Ali Halabi(1407 BC). Rich in propensity for the science of origins and branches, Qom: instituted by Imam Sadiq (pbuh). [In Arabic].
- Ibn Shuba, Hassan bin Ali Harrani(1404 BC). Masterpieces of Minds on the Family of the Messenger (PBUH), , Qom: The Teachers' Group. [In Arabic].
- Ibn Hisham, Abd al-Malik Basri(no date). Biography of the Prophet, Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic].
- Abu hayan, muhamad bin yusuf andilsi(1422qa). Tafsir albahr almuhibi, Beirut: Dar al kutub aleilmia. [In Arabic].
- Abi Al-Faraj Isfahani, Ali Bin Hussein(no date). Al-Aghani, investigation: Samir Jaber, , Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic].

- Emami, Massoud(2018). The Verse of Corporal Punishment of Women, Tahura Magazine, (4), 75 – 100. [In persian].
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad(1405 AH). Al-Hadaiq al-Nadrah fi Ahakam al-Utrah al-Tahira, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Bahrani Al-Asfour, Hussein bin Muhammad(no date). Al-Anwar Al-Luma' fi Sharh Mafatih Al-Sharia, Qom: Academic Research Academy. [In Arabic].
- Bakri, Abdullah bin Abdul-Aziz(1417 BC). Al-Lali fi Sharh Amali Al-Qali, investigation: Abdul-Aziz Al-Maimani, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Khomeini, Seyyed Ruhollah Musavi(no date). Tahrir al-Wasila, Qom: , Dar al-Ilm Publications Institute. [In Arabic].
- Khwansari, Seyyed Ahmad bin Yusuf(1405 BC). Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi, Qom: Ismailian Institution. [In Arabic].
- Ravandi, Qutb al-Din, Saeed bin Abdullah(1405 AH). Fiqh al-Qur'an, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library Publications. [In Arabic].
- Razavi, attributed to Imam Reza(1406 AH). Ali bin Musa, peace be upon her, Mashhad: Fiqh - Fiqh al-Reza, Al-Bayt Institute (AS). [In Arabic].
- Rouhani, Seyyed Sadiq Hosseini(1412 AH). Fiqh al-Sadiq (AS), Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq (AS). [In Arabic].
- Zanjani, Seyyed Musa Shabiri(1419 AH). Book of Marriage, Qom: Rai Pardaz Research Institute. [In persian].
- Sobhani, Jafar(1423 AH). Al-Insaf fi al-Mahal al-Dam Fiha al-Khilaf, Qom: Imam Sadiq Institute (AS). [In Arabic].
- Sabzwari, Syed Abd al-Ala(1413 BC). Mohdhib al-Ahkam in explaining what is permissible and forbidden, , Qom: Al-Manar Institution. [In Arabic].
- shahid thanaa, zayn aldiyn bin eulay(1413qu). Masalik al'afham 'iilaa tanqih sharayie al'iislami, Qom: Muasasat almaearif al'iislamiati. [In Arabic].
- Sadouq, Muhammad bin Ali bin Babouyeh(1415 AH). Al-Muqnaq, Qom: Imam Hadi Institute (A.S.). [In Arabic].
- Sadouq, Muhammad bin Ali bin Babouyeh(1413 AH). Man La Yahdrah al-Faqih, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Tabatabaei, Syed Ali bin Muhammad(1418 BC). Riyaz al-Masaa'il fi Tahqiq al-Ahkam bialdalayila, Qom: Aal al-Bayt Foundation (PBUH). [In Arabic].
- Tabarsi, Fadl bin Hassan(1415 BC). Majma` al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alamy Publications Foundation. [In Arabic].
- Tabari, Muhammad bin Jarir(no date). Collector of the statement in the interpretation of the Qur'an, ,No Publisher: Dar Hajar. [In Arabic].
- Tusi, Muhammad bin Hassa (1387 BC). Al-Mabsout in the Imamiyyah jurisprudence, Tehran: Al-Murtazawi Library for the Revival of the Ja'fari Antiquities. [In Arabic].
- Tusi, Muhammad bin Hassan(1407 AH). Al-Khalaf, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Tousi, Muhammad bin Hassan(no date). Al-Tabayan fi Tafsir al-Qur'an,, Beirut: Revival of Arabic Heritage. [In Arabic].

- Allameh Helli, Hasan bin Yusuf(1412 AH). Mantah al-Muttalib fi tahghigh al-mazhab, Mashhad: Majmae al-bohoch al- eslamyyah. [In Arabic].
- Allameh Hali, Hasan bin Yusuf(1420 AH). Tahrir al-Ahkam al-Sharia ala mazhab al-amamyah, Qom: Imam Sadiq Institute (a.s.). [In Arabic].
- Fadel Lankarani, Muhammad(1421 A.H.). Tafsil Shari'ah fi Sharh Tahrir Al-Wasilah-Al-Nikah, Qom: Jurisprudence Center of Imams Athar (AS). [In Arabic].
- Fadel Handi, Muhammad bin Hasan(1416 AH). Kashf al-Latham va al-Ibham on Qvaeed al-Ahkam, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Fazil Miqdad, Miqdad bin Abd Allah Seyuri(1425 AH). Kanz al-Irfan fi fiqh al-Qur'an, Qom: Mortazavi Publications. [In Arabic].
- Farahidi, Khalil bin Ahmad(no date). Al-Ain, Research: Dr. Mehdi Al-Makhzoumi and Dr. Ibrahim Al-Samarai, No location: Dar and Al-Hilal Library. [In Arabic].
- Faiz, Kashani, Mohammad Mohsen Ibn Shah Mortaza(1418 A.H.). Al-Nakhba fi Hikma Al-Amalyh va al-Hakma al-Sharia, Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Arabic].
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen Ibn Shah Mortaza(no date). Mafiyat al-Shar'ee, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library Publications. [In Arabic].
- Qommi, Ali Ibn Ibrahim(1387). Tafsir Qomi, Al-Najaf Press: Manuscripts of Al-Hada Library. [In Arabic].
- Qommi Sabzevari, Ali ibn Muhammad.(1421 AH). Jami al-Khilaf wa Al-Wafaq between the Imams and between the Imams of Al-Hijaz and Iraq, Qom: the founders of the emergence of Imam al-Asr (AS). [In Arabic].
- Qommi Tabatabayi, Seyyed Taqi(1426 AH). Mabani Minhaj al-Salehin, Qom: pamphlets of Qalam al-Sharq. [In Arabic].
- Kandhalavi, Muhammad Yusuf bin Muhammad Ilyas(1420 AH). Life of Companions, Research: Dr. Bashir Awad Ma'rouf, Beirut: Al-Risala Foundation for Printing and Publishing. [In Arabic].
- Gulairi, Ali(2012). Islam and the issue of beating women, Rowaq Andisheh (27), 125 - 136. [In persian].
- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza Mousavi(1409 AH). Majma al-Masal, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic].
- Madani, Haj Agha Reza Kashani(1408 AH) Kitab al-Diyat, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Marafet, Mohammad Hadi(1428 AH). Tamhid in the Sciences of the Qur'an, Qom: Tamhid Cultural Institute. [In Arabic].
- Makarem Nasser Shirazi(1379). Al-Athmhl fi Tafsir Kitab Allah al-Manzil, Qom: Madrasa Ali Bin Abi Talib (AS). [In Arabic].
- Mofid, Muhammad bin Muhammad Akbari(1413 A.H.). Al-Maqna'a, Qom: World Congress of Hazara Sheikh Mofid. [In Arabic].
- Najafi, Muhammad Hassan(1404 A.H.). Jawaharlal Kalam in the Explanation of Islamic Laws, Qom: Dar Ihya Al-Tarath Al-Arabi. [In Arabic].

۱۴۸ دوفصلنامه تفسیری پژوهی - سال دهم، جلد دوم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

Hashempourmalla, Seyyed Ibrahim, and Jalali, Hassan(2014). Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Jurisprudential Review of Corporal Punishment of Wife, (1), 45 - 61. [In persian].

<http://www.pasokhgoo.ir/node/587>

<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=246917>